

لحظه‌ای که وارد تهران شدید، چه احساسی داشتید؟

احساس آرامش و رضایت زیاد داشتم. مانند آن کسی که عاشق است و به آنچه که دوست دارد رسیده من با تمام وجود به این مردم عشق می‌ورزم.

نیودن من در ایران برابرم خیلی سخت بود مثل یک ماهی که بیرون از آب باشد. اما ابراز حجتی که جمع کثیری از دوستان و علاقمندان با تجمیع خودشان ابراز داشتند برای من بسیار غیر مترقبه بود.

روزی که از کشور خارج شدید، گمان می کردید به صورت

گسترده و وسیع نیروهای ملی‌خدهی را بازداشت کنید؟

خیر. من در شرایطی که از ایران رفتم برای یک سفر یک ماهه بود به مناسبت سال‌روز گرانگیزی در ایران از ماه‌ها قبل چهار دانشگاه آمریکایی از من دعوت کرده بودند که به آمریکا بروم و برای آنها سخنرانی کنم که چه علل و اسبابی موجب ناراحتی مردم ایران از آمریکااست و چرا ایرانی‌ها نسبت به عملکرد سیاست خارجی آمریکا در ایران اینقدر معترض هستند. در واقع مایل بودند ریشه‌های گروگانگیری را از زبان من بدانند. من بعد از انجام این سخنرانی هاروقتی برای یک آزمایش پزشکی به بیمارستان مراجعه کردم معلوم شد به یک بیماری سخت دچار شده‌ام و مجبورم برای معالجه بمانم. اما هر فکر نمی‌کردم که در غیاب من چنین نهاجمی به نیروهای ملی- مذهبی به‌خصوص نهضت آزادی ایران بشود.

خبر بازداشت نیروهای ملی‌مذهبی را چطور شدید؟

می‌دانید که تیروهی‌ها را در دو نوبت گرفتند یک بار در اسفند ماه و یکبار در فروردین ماه. در هر دو مورد من در بیمارستان تحت درمان بودم و هر روز باید در بیمارستان روزی پنج ساعت برای تزریق تدریجی مواد شیمیایی به بدنم و شیمی درمانی زیر دستگاہ می‌رفتم. می‌دانید که شیمی درمانی کل سیستم زبستی انسان را به هم می‌زند و برای آنکه بدن بتواند تحمل کند داروهای جانبی دیگری به آدم تزریق می‌کنند و مجموعه این دارو ها انسان را شدیداً آفسرده می‌کند. در چنین شرایطی شنیدن خبر بازداشت دوستان بسیار خوبم که برخی از آنها را از پنجاه سال قبل می‌شناختم، بسیار بدتر بود. من از فعالیت در انجمن اسلامی دانشجویان در دهه بیست در نهضت مقاومت ملی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و بعد از آن در تمام فراز و نشیب‌های پنجاه ساله با هم بودیم و من کوچکترین شک و تردیدی نسبت به صداقت، درستی و خیرخواهی آنها برای ملت و کشورم نداشتم. بنابراین شنیدن خبر دستگیری آنها ناراحت‌کننده بود و با خودم می‌گفتم چرا در کنار این برادرانم نیستم و این سؤال مدام در ذهن من مطرح بود که منشیات الهی چیست که من باید در اینجا بیمار شوم و تحت درمان قرار گیرم و دوستانم تحت آن شرایط باشند. دوست داشتم هر چه سریعتر علی‌رغم بیماری‌ام به کشورم بازگردم. اما بسیاری از دوستان حزب از ایران به من توصیه کردند که به هیچ وجه درمانم را ناتمام نگذارم و من بر اساس این توصیه آنجا ماندم.

آیا هیچ‌گاه تلاش کردید از طریق مجامع بین‌المللی و یا دوستان و آشنایانی که به واسطه موقعیت خودتان در خارج از کشور داشتید برای آزادی دوستانان تلاش کنید؟

طبیعی است که خانواده‌های زندانیان سیاسی طی نامه‌هایی به مجامع بین‌المللی از آنها استمداد می‌کردند و طبیعی است که سازمان‌های بین‌المللی حقوق بشر از من نظر بخواهند. باز هم طبیعتاً بود که من آنچه را که می‌دانستم و خلاف‌هایی که در مورد تخلف از قانون اساسی وجود داشت و ادر حد توانایی‌های خودم گوشزد کنم.

پس مجامع بین‌المللی در آنجا در ارتباط با این مسأله از شما پرسش‌ها می‌کردند؟

بله. سازمان‌های حقوق بشر.

آیا به واسطه اینکه به هر حال شما یک چهره سیاسی شناخته شده در داخل ایران هستید، هیچ‌گاه در خارج از کشور مقامات آمریکایی یا شما ملاقاتی داشتند یا خیر؟

من با هیچ‌یک از مقامات آمریکایی ملاقات نداشتم اما در دانشگاه‌ها سخنرانی کردم از جمله در مؤسسه خاورمیانه که یک مؤسسه کاملاً شناخته شده است و مواضع اش هم به نفع مردم خاورمیانه است و از جنبش فلسطین حمایت می‌کند.

مثلاً بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر من در آنجا یک سخنرانی تحت عنوان «روابط ایران و آمریکا بعد از سپتامبر» داشتم.

می‌خواهم تا از این بحث خارج نشده‌ایم، نظر خودتان را در مورد اطلاعات‌های که دادگاه انقلاب در خصوص شما صادر کرد بگویید؟

این را من پاسخ می‌دهم اما در پیرامون سؤال قبلی تان من حتی در اسفند ماه گذشته که شورای روابط ایران و آمریکا در واشنگتن مراسم روزوزی را بر برنامه ریزی کرده بود و بسیاری را هم گذاشتند که از هیأت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد هم در آن برنامه شرکت داشتند و از من هم برای مصیبه‌ای ام به کشورم بازگردم. اما بسیاری از دوستان حزب آمریکایی در آن برنامه، از رفتن به آنجا امتناع کردم.

و این را با صراحت می‌گویم که حاضر نشدم با هیچ‌یک از مقامات آمریکایی در خصوص این مسائل ملاقات یا گفت‌وگو کنم و حتی سخنی بگویم. سؤال بعدی تان در مورد چه بود.

درباره دادگاه انقلاب و پایتبه‌ای که در خصوص شما صادر کرد و اتهاماتی که به شما وارد شده بود که پاسخ ندادید؟

انقلاب، رئیس قوه قضائیه، رئیس کمیسیون اصل نودو رئیس جمهور آقای خاتمی در این مورد نامه نوشتم و نسبت به مفاد بیانیه دادگاه انقلاب پاسخ گفتم و اآن لزومی نمی‌بینم که دوباره آنها را در اینجا تکرار کنم. از اینکه دادگاه انقلاب چه تصمیمی در مورد من گرفته هم اطلاعی ندارم.

آیا به نظر شما دستگاہ قضایی در برخورد با نیروهای ملی‌مذهبی دستاوردی داشته است؟

اجازه بفرمایم خود قوه قضائیه نتیجه کارش را ارزیابی کند؟ من در اینجا ممیز قوه قضائیه نیستم و تنها چیزی که می‌توانم بگویم این است که از آزادی دوستان نهضت آزادی و سایر نیروهای ملی‌مذهبی بسیار خوشحالم و با هر انگیزه و دلیلی که اینها را آزاد کرده باشند، من استقبال می‌کنم و خوشامد می‌گویم و همانطور که در بیانیه بازگشتم به کشور اشاره کردم امیدوارم که آزادی این دوستان و جو خوبی که به وجود آمده به عموم مخصوص بعد از درگذشت مرحوم دکتر سحابی و واکنش مردم مسؤولان کشور در مورد دکتر سحابی ابراز کردند با آزادی تمام زندانیان سیاسی ادامه یابد و کامل شود.

آیا پس از اتفاقات اخیر، نگاه شما خوشبینانه شده است؟

نه. در واقع من علاقه‌ای به خردگرایی می‌بینم.

آیا از نظر شما ممکن است آنچه که به عنوان خردگرایی از آن یاد کردید، به خاطر بروز تهدیدات روزافزون خارجی باشد؟

به هر دلیلی می‌تواند باشد و من می‌فهمم این نیست که نیت افراد را مورد سؤال قرار دهم. جامعه‌دموکراتیک جامعه‌ای نیست که در آن نیت افراد مورد سؤال قرار گیرد. افراد با نیتی نمی‌کار خیر می‌کنند تشخیص آن به عهده خداست. اما نتیج افعال افراد چیزی است که مایید به آن توجه کنیم. آیا بدلیل فشارهای خارجی است، آیا به دلیل بی‌حاصل بودن این نوع رفتارهاست و آیا بدلیل بی‌دلیله‌هایی که در آنجا دیده‌اند، بدون اینکه درامدی داشته باشند، همه اینها می‌تواند باشد اما برای من مهمترین مطلب این است که اینها را آزاد کردند. تنش‌های سیاسی کاهش یافته و هر کسی که به جنبش اصلاح طلبی علاقمند باشد باید به چنین وضعی خوشامد بگوید.

اگر به فشارهای درونی پاسخ بدهیم، آنکه دادگاه بسیار خوبی کرده‌اند و از این نظر برای من فرق نمی‌کند تنها چیزی که من می‌توانم بگویم این است که امیدوار باشیم و تلاش کنیم برای اینکه این جو ادامه پیدا کند و بقیه زندانیان سیاسی هم آزاد شوند و ما هم به سمتی برویم که کلیه گروه‌های سیاسی با حفظ مواضع اصولی خود، بتوانند روابطی با هم داشته باشند. **چه طور شما به عنوان یک چهره ملی در چگونگی و راه‌های به دست آوردن اصلاحات با آزادی رای فرقی نمی‌بینید آزادی که بواسطه فشار از بیرون باشد یا آزادی که به واسطه همکاری و تأمل از داخل باشد؟**

تجربه تمام جوامعی که امروزه توانسته‌اند به درجاتی از مردم گرای برسدن همین است اگر کسی بیمارستانی می‌سازد در منطق دینی این عمل

گفت‌وگو

او را در پیشگاه خدا هنگامی پذیرفته می‌شود که با نیت خیر و صدقه باشد اما در منطق اجتماعی ما می‌گویم شما بسیار کار خوبی کردید این بیمارستان را احداث کردید شاید اگر نخواهد این بیمارستان را به نام خود‌ش بگذارند در فرهنگ ما چندان خوشایند باشد و فکر کنیم او خود‌محور است. اما در یک جامعه مدنی غرض این است که «این بیمارستان ساخته شود حالا اگر شما مایلید به نام خودتان به بکنید.»

اساس این است که ما به یک نقطه تحول کمی و کیفی برسیم و تعریف آن نقطه این است که به گفته‌های برسیم که همه توانیم آزادانه با هم حرف بزنیم. همدیگر را تحمل کنیم. گفتمان مدنی داشته باشیم. من معتقدم که هیچ‌یک از نیروهای فعال جامعه کنونی ما نه می‌توانند و نه باید همدیگر را دفع کنند و از بین ببرند. طبیعت یک جامعه انسانی تکرر است طبیعت جامعه ایرانی درحال انتقال تاریخی تنوع است ما باید درجرات بسیار بالایی را تساهل و تسامح و سازگاری را در خودمان به وجود آوریم و باهم زندگی کنیم. من معتقدم محافظه‌کاران نقش بسیار مثبتی می‌توانند در تحولات اجتماعی ما بازی کنند. جنبش اصلاح طلبی نه می‌تواند و نه باید دنبال حذف محافظه‌کاران باشد. همچنان که محافظه‌کاران نمی‌توانند. تجربه چهار پنج سال گذشته هم نشان داده که نمی‌توانند اصلاح طلبان را حذف کنند چه اصلاح طلبان درون حاکمیت و چه بیرون حاکمیت را حتی یک گروه سیاسی مثل نهضت را هم نمی‌توانند با حذف نظامی و حذف اجباری و زوری حذف کنند.

ایرادی که ما به محافظه کاران می‌گیریم این نیست که شما چرا محافظه‌کارید بلکه باید بگوییم چرا به‌شویه‌های خشونت‌متوسل می‌شوید. من معتقدم اگر محافظ‌کاران خردگرا جای محافظه‌کاران خردگیز را بگیرند و پایگاه‌های قدرت در دستشان قرار گیرد حتی پایگاه اجتماعی محافظه‌کاران بالا تر خواهد رفت و اینکه طبیعت جامعه در حال انطباق حفظ سن‌ها است.

پس شما اعتقاد دارید که این دستاوردها را با تعاملات داخلی باید به دست آورد؟

بله. همه کشور همه نیروهای فعال سیاسی از مجموعه طیف‌ها چه جناح راست، چه محافظه‌کار و چه اصلاح طلب همه نیروها در یک فرآیند دموکراسی باید به جایی برسند که دست از تخریب همدیگر بردارند.

شمع روشن کردند در مسابقه فوتبال در ورزشگاه آزادی به ابتکار تیم ایران هستیم و به خودش اجازه می‌دهد که شهرک‌های بی‌دفاع فلسطینی و مردم عادی را بمباران کند، طبیعی است که مردم فلسطین به خودشان حق می‌دهند با هر نوع عملیاتی‌این دشمن جنگند.

نوع اگر زنان و کودکان اسرائیلی باشند؟

نه. من یاین موافق نیستم. من عملیاتی را که منجر به از بین رفتن شهروندان غیر نظامی باشند چه فلسطینی، چه اسرائیلی محکوم می‌کنم و آن را مخالف اهداف فلسطین می‌دانم.

مگر زنان و کودکان فلسطینی در عملیات‌های اسرائیلی‌ها کشته نمی‌شوند؟

من معتقدم اگر فلسطینی‌ها عملیات انتحاری را به شهرک‌نشین‌ها محدود‌کنند به مراتب بازتاب سیاسی آن بیشتر خواهد بود برای اینکه در آنجا یک نکته خیلی مهم وجود دارد که در نظر تبلیغات سیاسی خیلی مهم است. عملیات نظامی است اما بازتاب سیاسی دارد وقتی شما به تل آویو حمله می‌کنید، بازتاب سیاسی دارد وقتی به شهرکی در شهر خلیل حمله می‌کنید یک معنای دیگر دارد وقتی به شهرکی پیوری نشین در رام‌الله حمله می‌کنید، معنای دیگر دارد. بنابراین اینها مسائلی است که جداقابل بحث است. اما کشتن مردم غیر نظامی زن و مرد و بچه و به صرف اینکه اسرائیلی هستند و یا به هر چه گروهی هم ندانشتند از اینکه رئیس جمهور آمریکا ایران را در کنار کره شمالی و عراق چنین خطاب کرده متأسر و ناراحت بودند.

ظاهر این دولت و مردم تفکیکی هم انجام شد؟

بله. حالا به آنجا هم می‌رسم ولی همه این نگرانی و ناراحتی را داشتند که چرا باید بوش این چنین لفظی را در مورد ایران به کار ببرد. نه فقط ایرانی‌ها، بلکه حتی آمریکایی‌ها و صاحبزنانی که در آمریکا وقایع ایران و آمریکا را پیگیری می‌کنند نسبت به موضع بوش به شدت انتقاد کردند. یک بحث بسیار گسترده‌ای در یکی از سایت‌های آمریکا(GUFP۲۰۰۰)باز شد افراد زیادی در آن حرف بوش را مورد نقد قرار می‌دادند. نقادی‌های بسیار گسترده‌ای از سخنان بوش شد. یکی از محورهای انتقادی این بود که حرف بوش در تفکیک بین نهادهای انتخابی و نهادهای انتصابی به ضرر جنبش اصلاح طلبی در ایران است و موجب تقویت مواضع

این را باید تفکیک کرد. از هنگامی که شارون گفت ما در جنگ با فلسطین هستیم و به خودش اجازه می‌دهد که شهرک‌های بی‌دفاع فلسطینی و مردم عادی را بمباران کند، طبیعی است که مردم فلسطین به خودشان حق می‌دهند با هر نوع عملیاتی‌این دشمن جنگند.

نوع اگر زنان و کودکان اسرائیلی باشند؟

نه. من یاین موافق نیستم. من عملیاتی را که منجر به از بین رفتن شهروندان غیر نظامی باشند چه فلسطینی، چه اسرائیلی محکوم می‌کنم و آن را مخالف اهداف فلسطین می‌دانم.

مگر زنان و کودکان فلسطینی در عملیات‌های اسرائیلی‌ها کشته نمی‌شوند؟

من معتقدم اگر فلسطینی‌ها عملیات انتحاری را به شهرک‌نشین‌ها محدود‌کنند به مراتب بازتاب سیاسی آن بیشتر خواهد بود برای اینکه در آنجا یک نکته خیلی مهم وجود دارد که در نظر تبلیغات سیاسی خیلی مهم است. عملیات نظامی است اما بازتاب سیاسی دارد وقتی شما به تل آویو حمله می‌کنید، بازتاب سیاسی دارد وقتی به شهرکی در شهر خلیل حمله می‌کنید یک معنای دیگر دارد وقتی به شهرکی پیوری نشین در رام‌الله حمله می‌کنید، معنای دیگر دارد. بنابراین اینها مسائلی است که جداقابل بحث است. اما کشتن مردم غیر نظامی زن و مرد و بچه و به صرف اینکه اسرائیلی هستند و یا به هر چه گروهی هم ندانشتند از اینکه رئیس جمهور آمریکا ایران را در کنار کره شمالی و عراق چنین خطاب کرده متأسر و ناراحت بودند.

ظاهر این دولت و مردم تفکیکی هم انجام شد؟

بله. حالا به آنجا هم می‌رسم ولی همه این نگرانی و ناراحتی را داشتند که چرا باید بوش این چنین لفظی را در مورد ایران به کار ببرد. نه فقط ایرانی‌ها، بلکه حتی آمریکایی‌ها و صاحبزنانی که در آمریکا وقایع ایران و آمریکا را پیگیری می‌کنند نسبت به موضع بوش به شدت انتقاد کردند. یک بحث بسیار گسترده‌ای در یکی از سایت‌های آمریکا(GUFP۲۰۰۰)باز شد افراد زیادی در آن حرف بوش را مورد نقد قرار می‌دادند. نقادی‌های بسیار گسترده‌ای از سخنان بوش شد. یکی از محورهای انتقادی این بود که حرف بوش در تفکیک بین نهادهای انتخابی و نهادهای انتصابی به ضرر جنبش اصلاح طلبی در ایران است و موجب تقویت مواضع

یعنی صرفاً به خاطر مخالفت اعراب با حمله آمریکا به عراق، ممکن است به ایران حمله کند؟

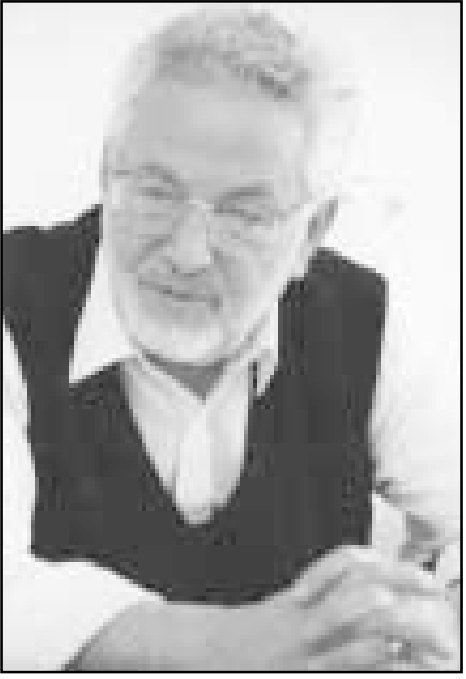
دکتر ابراهیم یزدی را آخرین بار قبل از خروج از ایران در مراسم سالگرد مرحوم داریوش فروهر و همسرش پروانه اسکندری دیده بودم و پس از آن تنها از طریق تلفن با او تماس داشتم. روزی که به ایران بازگشت اگر چه نسبت به عکس‌های اینترنتی که از او دیده بودم بهتر می‌نمود اما به طور محسوسی شکسته به نظر می‌رسید. روزی که برای گفت‌وگو با او به منزلش رفتم با جمعی از دوستانش مشغول صرف ناهار بود. یزدی هم‌اینک دبیر کل نهضت آزادی است.

دکتر ابراهیم یزدی در گفت و گو با نوروز و برای مقابله با خطرات آمریکا مطرح کرد:

کاهش تشنجات سیاسی

تغییر در منطق دیپلماسی خارجی

گفت‌وگو: امیر عباس نخعی



بله به دلیل نیاز به یک حادۀ آفرینی جدید برای انصراف اخطار عمومی جهان از فلسطین به چند دلیل یکی اینکه ایرانی‌ها چه آنهایی که در دولت هستند چه آنهایی که بیرون از دولت هستند چه اصلاح طلب‌اند و چه محافظه‌کاران توجه و علاقه بسیار عمیقی نسبت به مردم فلسطین دارند. ایرانی‌ها از جنبش فلسطینی حمایت می‌کنند این حمایت در جهت مخالفت با ارتش و مؤثر است بنابراین اسرائیل یک مسأله جدی در مورد مقابله با ایران دارد. اسرائیلی‌های که مواضع عمده و اصلی پیوهد روابط ایران و آمریکا است هر زمان ایران و آمریکا خواستند به هم نزدیک شوند گروه‌های فشار اسرائیلی بودند که این را به هم زدند. الان هم با توجه به به بن بست رسیدن راه‌حل نظامی در فلسطین، شارون هم با بن بست بزرگی روبه‌رو شده‌است. حتی افراطی‌ترین صهیونیست‌ها هم معتقدند که شارون هم در جبهه نظامی و هم در جبهه سیاسی باخته‌است. شارون آخرین تیر ترش محافظه‌کاران و افراطی‌های صهیونیستی اسرائیل برای از بین بردن تمام امکانات صلح بود که حالا شکست خورده است. فلسطینی‌ها الان از نظر نظامی در موضع ضعف هستند و شکست خورده‌اند اما از نظر سیاسی پیروز شده‌اند و هیچ زمانی عرفات به اندازه الان در بین اعراب محبوبیت نداشته است.

روابط آمریکا و اسرائیل دچار بحران تازه‌ای شده و نسبت جمهوری آمریکا، مقتدرترین دولت جهان، به شارون می‌گوید که ارتش خودت را از فلسطین بیرون کنش و خود آمریکایی‌ها متحرک و پیشگام این شده‌اند که شورای امنیت قطعنامه صادر کند که اسرائیل نیروهایش را از سرزمین‌های اشغالی بیرون بکشد. هر چند که شارون به کلی به آن بی‌اعتنایی کرده است.

اینها را دلایل حمله احتمالی دولت آمریکا به ایران می‌دانید؟

آمریکایی‌ها میجویند خودشان را از بن بست موجود بیرون بیاورند و برای خروج از این بن بست باید جبهه دیگری باز کنند تنها جایی که می‌توانند جبهه باز کنند یا حداقل هزینه‌ای داشته‌اند، یعنی اگر بخواهند به ایران حمله کنند اعراب نمی‌آیند. به خاطر ایران علیه آمریکا باایستند.

حمله گسترده یا محدود؟

من نمی‌دانم آنجا چه برنامه‌ای دارند. کم‌زمان می‌خواهند بیایند بوشر

را بمباران کنند که می‌تواند یک پیش‌الگهی باشد اما موجب سقوط ایران نخواهد شد بلکه بر عکس از یک جهات دیگر موجب اعتراضات شدید علیه اسرائیل خواهد شد. اما به هر حال تحلیل‌های سیاسی در این مورد به‌ما می‌گوید

خطر جدی است.

آمریکایی‌ها یا حداقل بخشی از حاکمیت آمریکا در صدد اجرای یک برنامه جدی علیه ایران است. آمریکایی‌ها دارند با یک مسائل جدی روبه‌رو می‌شوند برای اینکه خواهند کمی فشار اقلی‌های عوامی کفشار باید در جای دیگری یک جبهه‌ای باز کند. بوش یک سفره گسترده‌ای را باز کرده که به این سادگی گویا هانمی‌تواند جمع کند. پس بوش اول را پاسخ شمان این است که من هم معتقدم این خطر جدی است همانطور که در اعلامیه بازگشت به کشور هم گفتیم این خطر جدی است و ما باید آن را جدی بدانیم.

برای مقابله با آن چه می‌توانیم انجام دهیم؟

قطعاً مقابله نظامی نمی‌توانیم بکنیم اما می‌توانیم مقابله دیپلماتیک کنیم. می‌توانیم مقابله سیاسی کنیم. برای مقابله سیاسی با این خطرات ما به خیلی چیزها نیاز داریم یکی از چیزهایی که بسیار ضروری است آشتی ملی و وقاف ملی در داخل است.

اینها چطور با اثر بازدارنده دارد؟

هنگامی که نیروهای خارجی ببینند در ایران انسجام وجود دارد، دوباره فکر می‌کنند. وقتی که قرار بود آمریکا‌ها در افغانستان عملیات انجام دهند دقیقاً روشن بود که طالبان مورد حمایت همه مردم نیستند. اگر چنانچه برای عراق نیز برنامه‌ای دارند و برنامه‌شان را عقب انداخته‌اند برای این است که گروه‌های مختلفی در عراق هیچکدام در مورد صدام با هم توافق ندارند که بماند. بنابراین اگر چنانچه قدرت سیاسی در مورد صدام را سرنگون کند بسیاری از مردم عراق خوش آمد خواهند گفت در حالی که در ایران چنین چیزی نیست. به هر حال عملیات نظامی با محاسبات اهداف سیاسی است اگر چنانچه آمریکایی‌ها بخواهند علیه ایران دست به عمل بزند (همان نکته‌ای را که بوش گفت در مورد نهادهای انتخابی در برابر نهادهای انتصابی) و بخواهد از این دریچه وارد شود یا این دریچه را برابرد استفاده قرار دهد موفق نخواهد شد. چرا که در ایران در مقابل یک خطر خارجی نهاد انتخابی انتصابی ندارد همه در برابر خارجی می‌ایستند.

هدف سیاسی هم فرمودید که خاطر این است که در آنجاها دچار شکست‌های شده و مجبور گردید به خاطر شکست‌های سیاسی در افغانستان و جاهای دیگر باید سفره خود را باز کنید پس در هر صورت حتی اگر بلدان در ایران نهاد انتصابی و انتخابی هم به قول شما نداریم این کار را خواهد کرد؟

این مجبور بودن مطلق نیست. به این معنا نیست که حالا به هر قیمتی جلو بیاید و دست به عملیات علیه ایران بزند. چنانچه دولت و مقامات ایران دست به عملیاتی بزنند می‌توانند در سطح جهانی تغییراتی به نفع خود ایجاد کند که بازدارنده اجزای برنامه آمریکا باشد. ما الان می‌دانیم در برخی مسائل تقابل جدی بین آمریکا و نهادهای اروپایی وجود دارد. اما اینکه تا چه حد اروپایی‌ها می‌توانند در برابر آمریکا باایستند و این فشارها را تحمل کنند بستگی دارد ما چکار کنیم. مثال بزنیم اگر چنانچه دولت ایران یک رفتار نسنجیده‌ای در این مدت انجام دهد، ممکن است اروپایی‌ها توانند درست از ما دفاع کنند. وقتی یک کشتی اسلحه در دریای سرخ کشف شد خیلی از اروپایی‌هایی که موافق رفتار آمریکا در خاورمیانه نیستند کمی زبانشان بند آمد، که این چه حرکتی است ایران انجام داده حالا من نمی‌دانم ایران این کار را انجام داده یا نه اما می‌خواهم بگویم که خیلی مؤثر است. مثال می‌زنم همین مسأله‌ای که شما اشاره کردید بعد از ۱۱ سپتامبر حالا مردم یک کارهایی کردند. رئیس جمهور کشور هم موضع مثبت گرفت این در جهت گیری روابط آمریکا و اروپا مؤثر بود تا اینکه آمریکا دیگر زبانش بند آمده بود که بگوید ببینید اینها طرفدار ترویس‌ها هستند.

آمریکایی‌ها مجبور شدند اعتراف کنند که ایران در افغانستان به طور مؤثر و مثبت عمل کرده‌هم در سقوط طالبان کمک نظامی و امنیتی به اتلاف شمال‌داده‌هم در برای به توافق رسیدن تمام طرف‌ها روی دولت کزای، ایران نقش کلیدی بازی کرده اینها را آمریکایی‌ها خودشان در تحلیل‌هایشان اشاره کرده‌اند.

پس شرایط داخلی ما هم در این امر مؤثر خواهد بود؟

قطعاً همین طور است. شما شرایط داخلی و خارج را به صورت دینامیک در نظر بگیرید. هر دو متقابلاً روی هم اثر می‌گذارند به همین دلیل عرض می‌کنم وقتی که در بن، ایرانی‌ها برای احی بحران افغانستان همکاری کردند اروپایی‌ها استقبال کردند. چون می‌دیدند که در تقابل خودشان با آمریکا می‌توانند جلوی آن بایستند و بگویند این چیزهایی که تو در مورد ایران می‌گویی نادرست است اما وقتی که فراریان القاعده به ایران آمدند و آمریکایی‌ها اطلاعات دقیقی از آنجا خاصی که به ایران آمدند در دست داشتند اروپایی‌ها یکباره ناراحت شدند. این تا آنجایی مؤثر بود که ایران مجبور شد بیاید اعتراف کند بگوید که بله برخی از اینها فرار کرده‌اند و به ایران آمدند و ما آنها را به کشورهای که از آنها گذرنامه در دست دارند فرستادیم. گروه‌های فشار، نظیر اسرائیل در آمریکا هم با پیوهد روابط ایران و آمریکا مخالفتند از این مسائل یک جور بهره‌برداری می‌کنند ایران باید این را در نظر داشته باشد و به گونه‌ای عمل کند و به گونه‌ای سخن بگوید که دوستان بالقوه ایران بتوانند بالفعل از آن دفاع کنند.

برای پیشگیری از خطرات احتمالی که در آینده متوجه ما است ما نیاز به یک بازنگری بسیار اساسی و راهبردی هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی داریم. من به عنوان یکی از اعضای اپوزیسیون وقتی از من دعوت کردند پیرامون روابط ایران و آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر سخنرانی کنم اولین چیزی که مطرح کردم همین بود که ایرانی‌ها در شیخان شمع روشن کردند در دفتر حفاظت این کار را کردند. دفتر اضما کردند. فرقیالیست‌های ماین کار را کردند. رئیس جمهور م‌الین حرف رازده. شما برای ایران چه کار کردید؟ شما که می‌خواهید روابط ایران و آمریکا بهبود یابد. ایران که بعد از ۱۱ سپتامبر این کارها را انجام دادند بگوئید که چه امتیازی به ایران دادید. به آنها گفتیم که اگر شما این راه‌ادامه دهید مخالفین پیوهد روابطی می‌روند به آقای خاتمی می‌گویند که می‌بینی فایده ندارد. می‌بینی تو اگر دستت را در عمل هم بگذاری و در دهن آمریکا بکنی ،گاز می‌گیری. بعد کسی در آن جلسه از من پرسید که به نظر شما آمریکایی‌ها چه کار می‌توانستند انجام دهند. گفتم حداقل باید کسی که می‌توانستند بکنند این است که اعلام کنند بدون هیچ نوع قید و شرطی سرمایه‌های بلوکه شده ایران را پس خواهند داد. این حرف را که می‌توانستند بزنند.

اما دولت آمریکا این کار را نکرد. یکی دیگر گفت ما حاضر هستیم این محاصره‌های را که علیه ایران وجود دارد لغو کنیم. گفتم روغن چراغ ریخته نظر امامزاده است. اگر این کار را هم انجام دهید به گمان همه ایرانی‌های این از موضع فرصت طلبی است. نکته مهم این است زمانی سفیر ایران در سازمان ملل این حرف را می‌زند یکی‌تر می‌کند چون طبیعی است که در سفر دولت‌های ایران و غیره دولت‌ها عنوان کند زمانی هم جسته که یکی از رهبران اپوزیسیون ایران می‌گوید شما برای ما چه کار کردید؟ قطعاً این است که در مسائل داخلی و خارجی ما می‌توانیم هم‌نمایش این است که با توجه به این خطر جدی در الگوهای رفتاری خودمان تغیر دهیم. برای مقابله با این، این تغییرات را نپذیریم و خودمان را آماده کنیم این زمان من مطمئن هستم وقتی شما این کار را بکنید و فرقی از آن نمی‌کنند.

بنابراین بر اساس آنچه گفته شد ایران می‌باید خطر را جدی بگیرد و برای پیشگیری و وقوع این خطرات دو حرکت اساسی ضروری است. داخل ایران کاهش تشنجات سیاسی با قبول صلح و فاق ملی هم گروه‌ها متحرک به قانون اساسی دوم یک تغیر اساسی و کلیدی در منطق دیپلماسی خارجی که این خود مستلزم بحث و بررسی مستقلی است پیرامون محورهای اساسی و چگونگی پیشتر آن.